

اشاره



در بخش اول مقاله دفاع از حدیث تفصیلاً به این موضوع پرداخته شد که در باره اعتبار احادیث دو نظر وجود دارد، یکی اعتبار حدیث به خاطر ثقه بودن راویان آن (خبر ثقه) و دیگری اعتبار حدیث به اعتبار مورد وثوق بودن مضمون و محتوای آن اگر چه راویان آن ثقه نباشند (خبر موثوق به). و در ادامه با ذکر نقل قولهای فراوان توضیح داده شد که نظر مشهور فقهای شیعه از صدر تا به امروز اعتبار حدیث موثوق به است و تنها تنی چند از عالمان متأخر و بویژه آیت الله خویی (ره) و برخی شاگردان ایشان از اعتبار خبر منحصرأ ثقه دفاع می کنند. اکنون در مقاله حاضر مبنای استدلالی نظر مشهور یعنی اعتبار خبر موثوق به تشریح می شود.

یکی از مباحث مهم و ضروری حوزه و مؤسسه‌های پژوهشی مبحث اعتبار و حجیت روا است. در زمان ما مبنای اعتبار تنها خبر ثقه که توسط حضرت آیت الله المعظمی خویی قدس سره و برخی از شاگردانشان در حوزه منتشر شده است، اعتبار اکثریت روا است را زیر سؤال برده است.

در حوزه و مؤسسه‌های دینی پژوهشی دیده می‌شود که بسیاری از روا است را به دلایل آنکه برخی از روایت آن مهمل و مجهول و اذموم هستند به کنار می‌نهند و دست از آن روا است می‌کشند و خود را از این امر ارزشمند محروم می‌سازند. و این مبنای اقلیت است امروز گوید در حوزه مبنای اکثریت شده است. با آنکه اکثریت عالمان و محققان و فقهای آن در همه عصرها و نسل‌ها بر مبنای اعتبار و حجیت خبر موثوق به هستند و برای آنها تنها وثاقت راوی حرف اول و آخر را نمی‌زند بلکه وثاقت راوی یکی از راه‌های اعتبار ابي روا است و راه‌ها و قرائن بی‌شمار دیگری است که روا است را به اعتبار می‌رساند چراکه آن را موثوق به می‌سازد.

این مطلب نیز بر اغلب پوشیده نیست که مبنای اقلیت چگونه روا است را از دم تیغ می‌گذرانند و بر پایه آن سنگ بر روی سنگ بند نمی‌شود.

سخن در این راستا فراوان است و ما در مقالات گوناگون به این موضوع از زاویه‌های مختلف پرداخته‌ایم. ما در این مقاله بر آنیم که ساده و روان به حریم این موضوع مهم بپردازیم و استدلال‌های طرفین را مطرح سازیم و از حوزو این در تأکید مبنای حق مددگریم. باشد که این میراث بزرگ شایسته و مجموعه‌های روا بی ارزشمند ما از دستخوش حوادث مصون ماند و عالمان و محققان هم‌شده و در همه موضوع‌ها از این میراث بهره‌مند گردند.

به نظر می‌رسد مدرسان حوزه نقش مهمی در این راستا دارند و نباید از مبنای اکثریت عالمان و فقهای آن شمه غفلت ورزند و حداقل با مبنای آنان را درست برای شاگردان مطرح سازند.

کسانی که به مؤسسه‌ها سری زده‌اند می‌دانند که چگونه بر مبنای اقلیت، روا است را از اعتبار می‌آفتد و طرد و نفي می‌آورد. راه عالمان شمه در این زمینه نباید برای کسی مجهول باشد و این موضوع کوچک و کم نیست که کسی از آن غفلت ورزد.

به کتاب‌های کسانی چون وحید بهبهانی قدس سره و شاگردانش چون سید بحرالمعلوم و مه‌رزای قمی و دیگران مراجعه کنید. پای سخنان شهید اول‌ها بنشینید و با مبنای آنان آشنا شوید، خواهی دید که اعتبار خبر موثوق به مبنای اکثریت قاطع عالمان و محققان و فقهای آن شمه است.

گفتنی است که بنام مبنای و مبنای برخی از اخبار و آنکه همه روا است را معتبر می‌شناسند، به‌ار فاصله است. این مبنای مبنای مبنای است و مبنای اخبار و مبنای اقلیت در دو طرف افراط و تفریط این مبنای مبنای است (دقت گردد) با ما همراه باشد تا در بحث حجیت و اعتبار خبر واحد به این دو مبنای اقلیت و اکثریت نگاه کنید. ابتدا با دیدگاه بحث را شناخت و موضوع سخن و گفت‌وگو را به دقت نشان داد آنگاه به ادله طرفین پرداخت و حق را از باطل تمیز داد.

گفتنی است ما در راستای مطرح‌سازی مبنای اکثریت عالمان و فقهای آن شمه در مورد پذیرش روا است در سه محور کار

کرده‌ام.

1. نقل اقوال

در این محور با نقل اقوال عالمان شایسته روشن ساخته‌ام که اکثر متفقین و عالمان شایسته بر مبنای اعتبار و حجیت خبر موثق به هستند نه تنها خبر ثقه که این محور در مقاله قبلی در شماره اول سمات تشریح کردیم.

2. استدلال بر مبنای اکثریت

در این محور که موضوع این مقاله است از مبنای اکثریت دفاع می‌کنم و بر آن استدلال می‌نمایم و به دلایل مبنای اقلیت پاسخ می‌دهم.

3. قرائن وثوق آور و اعتبار آفرین و ارائه نمونه‌های آن

در این محور بر پایه مبنای اکثریت از راه‌های اعتبار آفرین و قرائن داخلی و خارجی آن گفت‌وگو می‌شود و نمونه‌هایی از روایات که بر پایه این قرائن اعتبار می‌آوردند، ابد ارائه می‌گردند.

این محور نیز موضوع مقاله سوم ماست که جداگانه با ما مطرح گردد.

با توجه به این سه مقاله و سه محور توانسته‌ام از مبنای اکثریت به شکل کامل دفاع کنم و اعتبار روایات شایسته را به اثبات برسانم.

جایگاه بحث

روایات به چند دسته تقسیم می‌شوند:

1. روایات متواتر

منظور روایاتی است که با کثرت نقل برای شنونده علم‌آور و ثقه‌ن آفرین می‌گردند. این روایات به دلایل علم‌آفرینی حجیت و معتبر است و کسی در اعتبار روایات متواتر تشکیک ندارد.

2. روایات غیر متواتر

این دسته از روایات به دسته‌های گوناگونی تقسیم می‌شود:

1. روایاتی که محفوف به قرائن علم‌آفرین هستند

این دسته از روایات باز به دلایل ثقه‌ن آفرینی حجیت و معتبرند. این گونه که روایات متواتر اعتبار دارند، چون هم روایات متواتر و هم روایات غیر متواتر ولی محفوف به قرائن قطعی برای مخاطب علم‌آفرین هستند و آنچه که علم‌آفرینند حجیت و معتبر است چون علم حجیت و معتبر است.

2. روایاتی که وثوق شخصی (و فعلی) به صدور آن روایات دارد

وثوق شخصی که همان اطمینان است و اطمینان نیز از علم عرفی است حجیت و معتبر است و در اعتبار آن تردید نیست.

این سه دسته از روایات اعتبار و حجیت می‌آیند. دو دسته اول به دلایل علم‌آفرین بودنشان و دسته سوم به دلایل وثوق و اطمینان شخصی آفرین بودن.

هم علم و ثقه‌ن حجیت و معتبر است و هم وثوق و اطمینان شخصی چراکه وثوق و اطمینان شخصی نیز مانند علم و ثقه‌ن است.

بنابراین روایات متواتر و روایات محفوف به قرائن قطعی (علم‌آور) و روایات وثوق و اطمینان شخصی آفرین هر سه از موضوع خبر واحد خارج هستند.

بحث ما در خبر واحد درباره روایاتی است که نه متواتر و نه محفوف به قرائن قطعی و نه وثوق و اطمینان شخصی آفرین باشد.

در این دسته از روایات است که گفته می‌شود وثوق نوعی می‌آورد، یعنی اگرچه برای شخص من وثوق‌آور و اطمینان بخش نبوده است ولی نوعاً برای عقلاً از این روایات وثوق به صدور پیدا می‌آید و به عبارت دیگر غالباً وثوق‌آور است.

در این صورت اگر ما این دسته از روایات را حجیت و معتبر بدانیم قائل به حجیت خبر واحد هستیم.

در این محور خبر واحد است که دو مبنای داشته می‌شود:

1. مبنای حجیت خبر ثقه

2. مبنای حجیت خبر موثق به

بدین شکل تنها دو قسم خبر واحد می‌ماند.

1. خبر واحدی که راوی آن وثاقت دارد یعنی راوی شریک اعتبار را دارد.

2. خبر واحدی که وثوق نوعی و غالبی به صدور آن هست نوعاً وثوق‌آور است.

مبنای کسانی چون سید مرتضی قدس سره این است که خبر واحد حجت نیست ولی دیگران که به حجت و اعتبار خبر واحد معتقدند دو دسته می‌شوند: اکثریت و اقلیت. اکثریت بر این باور است که تنها خبر واحدی حجت است که راوی شرايط اعتبار را داشته باشد. ولی اکثریت می‌گویند: خبر واحد اگر وثوق به صدور آن پیدا آمد و نوعاً وثوق آفرین بود حجت و اعتبار دارد. چه این وثوق به دلیل وثاقت راوی باشد و یا به دلیل قرائن داخلی و خارجی. تا این جا روشن شد که موضوع خبر واحد تنها در دو قسم خلاصه می‌شود و این دو قسم علم و اطمنان آفرین نیست و وثوق شخصی نمی‌آورد.

این دو قسم وثاقت راوی در آن لحاظ شده که نوعاً وثوق آور است. و اعم از وثاقت راوی و وثاقت به صدور خبر، چه به کمک قرائن داخلی و چه به کمک قرائن خارجی. بنابراین با توجه داشت که روا اتی که اعتبار آن مورد بحث است روا اتی نیست که متواتر و محفوظ به قرائن قطعیه باشد و نیز روا اتی نیست که وثوق شخصی می‌آورد بلکه تنها روا اتی است که نوعاً و غالباً وثوق آفرین است و مورد اعتماد عقلاء است. منظور از خبر واحد چنان خبری است. تا اینجا موضوع بحث و جایگاه سخن و اختلاف بین اکثریت و اقلیت روشن شد. هم اکنون به استدلال طرفین می‌پردازیم و دلایل اقلیت و اکثریت را مرور می‌کنیم.

گفتنی است بخش زیادی از روا ات متواتر و محفوظ به قرائن قطعی و وثوق و اطمنان شخصی آفرین است و بدین شکل بسیاری از روا ات ما اعتبار می‌آید. و حتی می‌توان ادعا کرد که مجموعه روا ات ششم به استثنای معدودی از روا ات چنان است.

در این زمینه اخباری‌ها ادعای قطعیت مجموعه روا ات کتب اربعه را دارند. ولی با نظر ۱۴ شان موافقت نشده است اما اعتبار و حجت روا ات کتب اربعه از سوی بسیاری پذیرفته شده است. بنگرید به سخن مرحوم سید محمد کاظم زدی قدس سره در حاشیه اش بر کتاب فرآیند الماصول شیخ المانصاری قدس سره. ۱۴ شان پس از آنکه قطعیت صدور روا ات کتب اربعه را از اخباری‌ها نمی‌پذیرد و وجوه ارائه شده از سوی آنان را برای اثبات قطعیت کافی نمی‌داند می‌نویسد:

نعم لو استشهد بهذا الوجه و سائر الوجوه المتی انها فی آخر الوسائل فی الفائدة الثامنة المي اثنتی عشرین و عشرین علی کون هذه الاخبار قطعی المعتبر لم یکن به دأ مؤیداً بشهادة اصحاب المکتب الماربعة فان هم لم ودعوا فی کتبهم الما ما کان حجة بهم و بدین ربهیم فلو کان خبر العادل المیزکی بتزکوة المکشی او المنجاشی حجة لیس مطلق اخبار المکتب الماربعة قاصراً عن هذه المرتبة قطعاً بعد ان حکم اصحابها بصحتها.

«آری اگر به این وجه و دیگر وجوهی که صاحب وسائل آنها را در فائده هشتم تا بیست و دو وجه رسانده برای قطعیت اعتبار و حجت این روا ات استشهاد شود بعد نیست که این حققت با شهادت و گواهی صاحبان کتب اربعه تأیید شود که می‌گویند در کتابها شان تنها روا اتی را که به ربهیم و بدین الملّه حجت و معتبر بوده است آورده‌اند و اگر بنا باشد روا ات عادلی که از سوی کسی انجاشی موثق شده حجت باشد مجموعه روا ات کتب اربعه ما از این مرتبه کمتر نیست، با توجه به این که صاحبان این کتاب‌ها به صحت روا ات آنها گواهی داده‌اند.»

کلام شهید سید محمد باقر صدر مجدداً پیش از ورود به ذکر استدلال‌های طرفین مناسب است کلام شهید محمد باقر صدر را از حلقه ثانی اصول ۱ شان به اورم تا روشن شود که مرکز اختلاف تجاست و جایگاه بحث درست مشخص گردد گرچه به اجمال سعی شد که محل بحث و گفت‌وگو روشن شود.

این شان تحت عنوان تحدید دائرة المحجیة می‌نویسد:

«پس از آنکه حجت و اعتبار خبر واحد ثابت گشت سخن در محدوده اعتبار خبر واحد قرار می‌گیرد و تعین این محدوده گاه به لحاظ صفات راوی است و گاه به لحاظ روا ات اما به لحاظ اول گزیده سخن در این است که: مدرک حجت و اعتبار خبر واحد اگر مفهوم آیه نباشد این می‌طلبد که خبر عادل حجت‌آید و شامل خبر فاسق ثقة نمی‌شود ولی اگر مدرک حجت و اعتبار خبر واحد بر اساس روا ات و سیره باشد، شکی نیست که موضوع حجت و اعتبار خبر ثقة است گرچه آن ثقة تنها در خبر دادن عادل باشد و در غیر این جهت عدالت نداشته باشد. تنها این است که وثاقت راوی گاه ملاک حجت خبر است به گونه‌ای که موضوع مت دارد و گاه وثاقت راوی ملاک حجت خبر بر وجه طریق است (و چون علت وثوق غالبی به صدق و صحت نقل راوی است) می‌باشد.

اگر ما وجه اول را استظهار کردیم باید که قائل به حجت خبر ثقة بشویم (چون وثاقت راوی موضوع مت دارد) اگر چه اماره ای بر عکس در برابر وثاقت راوی باشد ولی اگر وجه دوم استظهار شود باید که خبر ثقة در چنان حالتی که اماره ای از این دست در برابرش وجود دارد از حجت بفتند. و بر این مبنی اگر عالمان پیش ما از عمل به خبر ثقة‌ای

اعراض و روگردانی کنند. این موجب سقوط آن خبر ثقه از حجیت می‌شود (المبته اگر احتمال اجتهاد در اعراض آنان وجود نداشته باشد چون در این صورت اعراض آنان اماره ای بر وجود نقصی در نقل است.) و اما خبر غیر ثقه پس اگر اماره ای ظنی بر صدق آن نباشد قطعاً حجت نیست و اگر امارات ظنی بر صدق آن باشد آن امارات اطمه نان شخصی می‌آورد در این صورت آن خبر حجت است چون اطمه نان آن گونه که گذشت حجت است. ولی اگر آن امارات ظنی اطمه نان شخصی نآورد در این صورت در مجموع این خبر دو نظر است و این دو نظر مبتنی است بر اینکه وثاقت راوی در باب حجت خبر آملاک حجت است به گونه‌ای که موضوعات دارد اما به این دلیل که وثاقت راوی سبب پذیر آمدن وثوق غالب (و نوعی) به مضمون خبر است به گونه‌ای که هم سبب (وثاقت راوی) و هم مسبب (وثوق نوعی و غالبی به مضمون خبر) هر دو با هم در حجت خبر نقش دارند و اما به این گونه که وثاقت راوی صرفاً معرف و نشان‌دهنده همان وثوق غالبی و نوعی به مضمون خبر است. بدون اینکه وثاقت راوی با این عنوانش کوچک‌ترین نقش در حجت خبر و ملاک آن داشته باشد. بنابراین وجه اول و دوم این خبر (که راوی ثقه نیست و امارات ظنی وی اطمه نان شخصی آفرین نیست) حجت نخواهد بود. ولی بنابر احتمال سوم (که تنها ملاک وثوق غالبی و نوعی به مضمون خبر است) این خبر حجت خواهد بود. و مسأله انجبار خبر ضعیف با عمل مشهور از قدماتی عالمان بر این مبنا ثقیلاً و اثباتاً مبتنی است چون عمل مشهور فقهایان به روایتی از امارات صحت آن رواست.

با این در بند عبارت شهید صدر ذقت کرد چرا که ایشان حدوداً مبانی را با توجه کامل مطرح ساخته است و جای بحث و سخن را روشن کرده و نظریه‌های گوناگون را اراکه کرده، گرچه خود در اینجا توضیح نمی‌دهد که چه مبانی را برگزیده است.

هم اکنون به استدلال‌های اقلیت و اکثریت می‌پردازیم.

دلایل اول: حضرت آیت‌الله العظمی خویی قدس سره در کتاب مصباح الماصول پس از این نتیجه‌گیری که دلیل عمده در باب حجیت و اعتبار خبر واحد سه ره عقلاء است می‌نویسد:

«ولا يخفي ان مقتضى المسألة حجة المصححة والمحصنة والموثقة فانها قائمة على العمل بهذه الاقسام الثلاثة فاذا بلغ امر المولى الى عبده بنقل عادل او بنقل امامي ممدوح لم يظهر فسقه ولا عدالته او بنقل ثقة را امامي لا يكون المعبد معذوراً في مخالفة امر المولى في نظر العقلاء نعم المخبر المضعف خارج عن موضوع المحجة لان العقلاء لا يعملون به في شأنه مع ان المشك في قيام المسألة على العمل به كاف في المحكم بعدم حجيتهم... فالمستحب في توسعة موضوع المحجة وضيقه هي المسألة وقد تقدم ان المسألة لم تقم على العمل بخبر المضعف نعم المخبر الموجب للوثوق والاطمئنان الشخصي يجب العمل به وان كان ضعيفاً في نفسه وليس ذلك لأجل حجيت المخبر المضعف بل لان الاطمه نان المعبر عنه بالمعلم العادي حجة وان كان حاصلها مما لا يكون حجة في نفسه كخبر الفاسق او خبر المصبي مثلاً».

«و پنهان نیست که مفاد سه ره عقلاء بی حجیت و اعتبار رواست صحیح و حسن و موثق است چرا که سه ره عقلاء بی بر پذیرش این سه قسم استوار است بنابراین اگر دستور مولی به بنده‌اش توسط نقل یک فرد عادل و ان نقلش به‌آی که مدح شده و فسق و اعدالتمش تا نشده و ان نقل فرد ثقه‌ای که سه ره نیست، برسد این بنده در مخالفت با دستور مولی از دیدگاه عقلاء معذور نیست. بلکه خبر ضعیف از این ره موضوع حجت و اعتبار به‌رون است چرا که عقلاً قطعاً به آن عمل نمی‌کنند به علاوه که شک و تردید در این نکته آسان است به‌عمل به خبر ضعیف استوار است آنه برای عدم حجت خبر ضعیف کافی است... بنابراین ملاک در گسترش موضوع حجت خبر و اما محدودیت آن همان سه ره عقلاء است و گذشت که سه ره بر عدم عمل به خبر ضعیف استوار است آری خبری که موجب اطمه نان و وثوق شخصی شود عمل به آن لازم است اگرچه خودش ضعیف باشد و این به دلیل حجت خبر ضعیف نیست بلکه برای این است که اطمه نان که بدان علم عادی گویند حجت است گرچه از خبری پذیرد است که خودش حجت نیست مانند خبر فاسق و اخبار بچه».

باز در جایی دیگر از کتاب مصباح الماصول می‌نویسد:

«انما الثابت - بسره العقلاء و بعض المآات المشرفة و الروايات المتقدمة ذكرها - حجيت خبر الموثق الذي حصل الموثوق المنوعي بوثاقه الراوي بمعنى كونه محتزراً عن المكذب لا حجة خبر المضعف الذي حصل الموثوق المنوعي بصدقه و مطابقته للواقع من عمل المشهور بل لا دليل على حجة خبر المضعف الذي حصل منه المنة من النوعي بصدقه في فرض عدم حصول المنة من الشخصي و لا الاطمئنان الشخصي. و بالجملة لا بد في حجة المخبر امراً من الموثوق المنوعي بوثاقه الراوي او الموثوق الشخصي بصدق الحديث و مطابقته للواقع و لو من جهة عمل المشهور لا من جهة وثاقه الراوي و اما مع انتفاء كلا الامرين فلم يدل دليل على حجيتهم و لو مع حصول الموثوق المنوعي بل المنة من النوعي بصدقه».

«با سه ره عقلاء و برخی از آيات شریف قرآنی و روایتی که گذشت تنها حجت و اعتبار خبر ثقه ثابت می‌شود همان چیزی که به دلیل وثاقت راوی آن وثوق نوعی بدان پذیرد می‌آید. و منظور از وثاقت همان پره از دروغ است، نه حجت و اعتبار خبر ضعیف که وثوق نوعی به صدق آن خبر و تطابق آن با واقع از راه عمل مشهور فقهایان به آن پذیرد

آدم بلکه دلایلی بر حجت خبر ضعیف نیست همان خبری که نوعی به صدق و درستی آن داشته باشم در صورتی که نوعی شخصی و اطعمه نان شخصی بدان پذیرد و خلاصه اینکه ما برای حجت و اعتبار خبر نازمند و وثوق نوعی ای هستم که از راه وثاقت راوی پذیرد و ما وثوق شخصی به صدق خبر و تطابق آن با واقع گرچه از راه عمل مشهور باشد نه از راه وثاقت راوی، ولی اگر هر دو امر منتفی بود دیگر دلیلی بر حجت و اعتبار آن خبر نیست گرچه وثوق نوعی و اقل نوعی به صدق خبر پذیرد آید.»

از عبارات مرحوم آیت الله العظمی خوئی قدس سره چند نکته به دست می آید:

1. مهم‌ترین و اساسی‌ترین دلیل در باب اعتبار و حجت خبر واحد همان سه ره عقلائی است
2. محدوده موضوع اعتبار و حجت خبر واحد معنی آنکه چه خبر واحدی حجت و معتبر است با توجه به سه ره عقلائی مشخص و معین می‌گردد.
3. خبر صحیح، حسن و موثق، با توجه به سه ره عقلائی حجت و معتبر است
4. خبر ضعیف اگر اطعمه نان شخصی بیاورد به دلیل اعتبار اطعمه نان شخصی حجت می‌شود.
5. خبر ضعیف اگر اطعمه نان شخصی نیاورد به دلیل اعتبار ندارد چون سه ره عقلا قطعاً بر عدم عمل به چندین خبری است.

پاسخ ما به این دلیل

ما با چهار نکته اولی‌شان موافق هستیم. همه بر این باورند که مهم‌ترین دلیل اعتبار خبر واحد سه ره عقلائی است و همه می‌پذیرند که برای تعیین موضوع اعتبار و حجت باید در سه ره تأمل کرد و مفاد آن را در دو مایه پذیریم که خبر صحیح المسند و خبر حسن و خبر موثق با همان اصطلاحی که در آنهاست با توجه به سه ره عقلائی اعتبار و حجت می‌آید.

و باز اینکه خبر ضعیف اگر اطعمه نان شخصی آورد به دلیل اطعمه نان شخصی حجت و معتبر است و مورد پذیرش همگان است. تنها این می‌ماند که چرا این اعتبار و حجت را از خبر ضعیف که قرائن صدق دارد و نوعاً و غالباً وثوق آفرین است گرچه برای فردی به دلیل وثوق شخصی نیاورد، باز می‌آید.

آیا عقلاً اگر راوی یک خبر ثقّه و صادق و راستگو نبود، رواست او را بالکل نمی‌پذیرند یا آن که در مواردی که شواهد صدق داشته باشد رواست او را می‌پذیرند.

دقت کنید سه ره عقلاء به وثوق نوعی ای که به خبر پذیرد می‌آید اگر از ناحیه وثاقت راوی باشد به گفته حضرت آیت الله العظمی خوئی قدس سره اعتبار می‌دهند، حال سؤال ما این است که اگر خبری وثوق نوعی و غالبی آورد ولی نه از ناحیه وثاقت راوی بل به دلایل دیگر مانند توجه اصحاب به خبر، خود متن خبر و قرائن دیگر، آنگاه عقلاء به چندین خبری اعتبار نمی‌دهند و پای بند آن نمی‌شوند؟

اینکه عقلاء به خبر راوی ثقّه توجه می‌کنند نه به خاطر خصوصیتی است که در وثاقت راوی نهفته است بل به دلیل وثوقی است که از این ناحیه به مضمون خبر پذیرد می‌آید، در نتیجه اگر از جهات دیگر داخلی و خارجی این وثوق به مضمون خبر پذیرد آید باز آن خبر را معتبر و حجت می‌دانند.

ایشان با دلائل اثبات‌کننده وثاقت راوی برای عقلاء موضوعیت دارد در حالی که ما برای وثاقت راوی طریقه متقابل هستیم. وثاقت راوی راهی است به وثوق به مفاد خبر و اگر از طریق دیگری وثوق به مفاد خبر پذیرد آید آن خبر اعتبار می‌آید. وثاقت راوی به عنوان یکی از راه‌هاست و خصوصیت و موضوعیت ندارد نه تمام موضوع است و نه جزء موضوع.

محقق حلی در مقدمه معتبر فرموده است که:

« و اقتصر بعض عن هذا المفرط فقال: كل مسلم المسند عمل به وما علم ان الكاذب قد صدق و المفسق قد صدق و لم تنته ان ذلك طعن في علماء المشعة و قدح في المذهب اذا لم يصنف و هو قد عمل بخبر المجروح كما عمل بخبر الواحد المعدل.»

«و برخی از این افراط (پذیرش هر خبر) فاصله گرفته و گفته که هر خبری که سندش سالم باشد بدان عمل می‌شود و ندانسته که دروغگو گناه راست می‌گوید و فاسق نیز گناه راست می‌گوید و متوجه نشده که این سخنش طعنی بر عالمان شایسته و موجب آسایش مذهب می‌شود، زیرا عالم و نو سنده‌ای نیست که گناه به خبر کسی که جرح شده عمل می‌کند آن‌گونه که به خبر کسی که تعدیل شده عمل می‌کند.»

و صاحب کفای نیز در حاشیه بر رسائل شیخ انصاری ص 70 می‌نویسد:

«ولا يخفي ظهور هذه المطأفة في ان اعتبار هذا الموصف في المخبر، ان ما هو لأجل حصول الوثوق بالمصدق، ففي الحق كونه المعبر به، لا بها، فلو حصل من غيرها كونه مثله في الاعتبار. و من المعلوم عدم انحصار أسباب الوثوق بالمصدق بوثاقه الراوي، بل هي كونه في الاخبار المدونة في الكتب المعتبرة، سيما المكتب الأربعة التي عمل بها المدار في الأمصار و الأمصار، و ما حدو حدوها في الاعتبار كثره جداً.»

منها: وجود المخبر فی غر واحد من الأصول المعتبرة المتداولة فی الأعصار المسأبة.
و منها: تکرره و لو فی أصل واحد بطرق مختلفة و أسانید عدة معتبرة.

و منها: وجوده فی أصل معروف بالانتساب إلی من أجمع علی تصدقه، کزرارة و نظرائه و علی تصحیح ما صح عنه، کسنوان بن حبی و أمثاله.

و منها: کونه مأخوذاً من المکتب الّتی شاع به بن المسلف، الموثوق بها و المعتمد علیها، و لو لم یکن مؤلفوها من الإمامیة.
إلی غر ذلك مما لا یخلو عن أكثرها المکتب الّتی ألفت لیکون مرجعاً للأنام فی الأحکام.»
ظهور این دسته از روایات در این است که اعتبار این وصف در راوی تنها به دلیل وثوقی است که پدید می آید، بسا روشن است. در حقیقت ملائک و ارزش برای همان وثوق است نه وثاقت راوی. و روشن است که اسباب وثوق به صدور منحصر در وثاقت راوی نیست بلکه سبب‌هایی پدید آورنده وثوق به صدور در روایاتی که در کتب معتبر آمده جداً فراوان است. به ویژه کتب اربعه‌ای که در هر جا و هر زمان محور است و نیز کتابهای روایی مشابه دیگر. سپس مرحوم آخوند تعدادی از آنها را می‌شمارد.

مرحوم آیت‌الله العظمی آقا ضیاء عراقی قدس سره در نه‌امه المفاکر می‌نویسد:

«... و حدیث ان المتحقق هو الاحتمال الرابع و هو کون مدار الحجیة علی مجرد الموثوق النوعی بالمصدر ولو من الخارج من دون اناطة بعدم قیام المظن الفعلی علی المخالف كما تقدم فی مبحث حجیة خبر الواحد...»
ایشان مبانی حجیت روایات را می‌آورد و آنگاه مبنای چهارم را که در بالا اشاره شد می‌پژدرد.
مرحوم آیت‌الله العظمی حاج شیخ محمد حسن نائینی قدس سره در فوائد الماصول، می‌نویسد:
«لأنه کفی لاثبات حجیة المخبر الموثوق به ما تقدم من الأدلة و عمدتها المطرقة العقلیة مع عدم ردع المراجع عنها»
«برای اثبات حجیت خبر موثوق به ادله گذشته که عمده اش سیره عقلانیه بود با ضمیمه عدم ردع شارع از آن کافی است.»

آیت‌الله العظمی سید محمد کاظم زدی قدس سره در حاشیه بر فوائد الماصول می‌نویسد:

« و هذا المبني قوی عندنا بالنسبة إلی حجیة اخبار الآحاد فان بناء العقلاء علی الاعتماد علی المظاهر الموجبة للظن النوعی ما لم یتم المظن الشخصي و كذلك الأدلة المداللة علی حجیة اخبار الآحاد بالمخصوص من الاجماع و المسررة و الاخبار لا تدل المآلی حجیة الاخبار المظنون المصدر بالظن النوعی ما لم یتم المظن الشخصي علی عدم صدورها بالمخصوص...»
«این مبنی در ارتباط با حجیت و اعتبار خبر واحد نزد ما قوی است چراکه سه ره عقلا بر اعتماد به ظواهری است که موجب ظن نوعی شود مادامی که ظن شخصی در کار نباشد. و نیز ادله‌ای که به شکل خاصی بر حجیت و اعتبار خبر واحد دلالت می‌آیند مانند اجماع، سه ره عقلا و روایات و اینها جز بر حجیت روایاتی که ظن نوعی به صدور آنها است دلالت نمی‌کنند مادامی که ظن شخصی بر عدم صدور آنها به طور خاص قائم نشود.»

محقق همدانی قدس سره در مصباح الفقاهه می‌نویسد:

« اذ لم یس المدار عندنا فی جواز العمل بالروایة علی اتصافها بالمصلحة المصطلحة... بل المدار علی وثاقت الراوی او الموثوق بصدور الروایة و ان کان بواسطة المقرائن الخارجیة الّتی عمدتها کونها مدونة فی المکتب الأربعة أو مأخوذة من الماصول المعتبرة مع اعتناء الماصحاب بها و عدم اعراضهم عنها...»

«ملائک نزد ما در جواز عمل به روایات اتصاف روایات به صحت اصطلاحی نیست بلکه ملائک و وثاقت راوی و وثوق به صدور روایات است گرچه این از راه قرائن خارجی پدید آید که مهم‌ترین قرائن همان حضور روایات است در کتب اربعه و کتاب‌هایی که از اصول معتبر گرفته شده باشد. به علاوه توجه اصحاب به آن روایات و عدم اعراض از آنها.»
و حدیث بیهانی قدس سره نیز در این زمینه گفته‌هایی روشن‌گویی دارد. وی در الفوائد الحائزة می‌نویسد:

«... اذ عمل المشیخة بأخبار غر المعدول اضعاف عملهم بأخبار المعدول...»

«عمل شیعه به اخبار غیر عدول چند برابر عملشان به اخبار عدول است.»

و نیز:

« و کون العدالة شرطاً ان کان من قول الماصحاب فقد عرفت الماتفاق علی العمل بغر المصحح اصلاً بل ضعیف فهم اضعاف صحیحهم إلی غر ذلك مما اشیرت و ان کان من ظاهر اطلاق کلام البعض فی کتب الماصول فالظاهر لا قاوم المحسوس بالمبداهة.»

«و اما شرط بودن عدالت اگر به دلیل گفته اصحاب است که دانستی اتفاق بر عمل به خبر غیر صحیح ثابت است بلکه خبرهای ضعیفشان چند برابر خبر صحیح شان است و اگر این ادعا را بر پایه ظاهر اطلاق کلام بعضی از اعلام در اصول می‌کنی باید بدانی که ظاهر کلام آنان تاب مقاومت در برابر حقیقت ملموس و محسوس و بدیهی را ندارد.»

حضرت آیت‌الله العظمی سبحانی دام ظلّه در الموجز فی الماصول می‌نویسد:

« لكن الماعان فها و فی المسررة العقلیة - الّتی أتی ذکرها - عرب عن ان المعناة بوثاقت الراوی فی الموضوع لکونها

طرقاً المی الماطم نان بصدوره من المعصوم و لذلک لو کان الراوی ثقة و لکن دلت المقرائن الممفة ده علي خطئه و اشتباهه لما اعتبره المعطاء حجة و هذه يشکل قرينة علي ان المعبرة في الواقع بالموثوق بالمصدور لا علي وثيقة الراوی و الاعتماد علیها لأجل استلزامها الموثوق بالمصدور غالباً.»

«لکن دقت در روایات و نیز در سیره عقلاء که در آینده از آن یاد می‌کنیم آشکار می‌سازد که توجه به وثاقت راوی در محل بحث به این دلیل است که وثاقت راوی راهی به سوی اطمینان به صدور روایت از معصوم است و روی همین جهت اگر راوی ثقة باشد ولی قرائن کافی بر خطا و اشتباه راوی دلالت کند عقلاء آن خبر را حجّت نمی‌بینند و این خود قرینه ای است بر اینکه ملائک در واقع وثوق به صدور خبر است نه وثاقت راوی و تکیه بر وثاقت راوی تنها به دلیل تلازم غالبی آن با وثوق به صدور است.»

گفتنی است حضرت آیت‌الله العظمی خوئی قدس سره که از سران اقلیت است و امروز حوزه بر پا به نظر هاشان بسیار متمایل به مبناي اقلیت شده است، در تقریراتی که حضرت آیت‌الله حاج شیخ حسن صافی اصفهانی قدس سره از دوره دوم درس اصول ایشان نوشته دقیقاً نظر اکثریت را می‌پذیرد؛ به گونه‌ای که معلوم می‌شود ایشان در دوره‌های نخستین درس خارج طرفدار نظریه اکثریت و استادان خود بوده است.

بدین شکل لازم است متن ذیل را از تقریرات دوره دوم درسشان در اینجا آوریم:

«و أمّا المقدّمات المتأثّرة - و هو انسداد باب المعلم و المعلمی - فهی تأمّة بالنسبة إلی المعلم، و لا ینبغي المرء فیها، و أمّا بالإضافة إلی المعلمی فتنامیّتها تتوقّف علی أحد أمرین علی سبیل منع المخلو، و هما: عدم حجیّة الأخبار سنداً أو ظهوراً. و بعبارة أخرى: انسداد باب المعلمی منوط بالمخدشة فی حجیّة الأخبار الموثوق المصدور إیّما فی سندها أو ظهورها. و قد عرفت من الأدلّة المسبقة من الآت و المروآت و المسرّة أنّّه لا سبیل إلی المخدشة فی المسند. أمّا فی دلالتها: فقد أنکرها المحقّق المقمی - قدس سره - نظراً إلی أنّ المظهورات تختصّ بمن قصد إفهامه و قد مرّ أنّّه علی فرض تسلسله و عدم حجیّة المظواهر لمن لم یقصد إفهامه لا یمکن إنکار حجیّة ظواهر الأخبار لنا، فإنّ مقصودین بالمفهام، لأنّ الراوی المأول الّذی سمع من الإمام کان مقصوداً بالمفهام، و الراوی المتأنی کان مقصوداً بالمفهام للراوی المأول، و الراوی الثالث کان مقصوداً بالمفهام للراوی المتأنی و هكذا إلی أنّ تصلّ النوبة إلی أرباب المکتب المعتبرة، کالمصدوق و المکلّنی و غیرهما، و المقصود بالمفهام لهؤلاء هو کلّ من راجع کتبهم، فنحن أضاً مقصودون بالمفهام کمن تحمّل المروآت من الإمام علیها السلام، فلاربع فی حجیّة الأخبار الموثوق المصدور لنا، و لا مجال للخدشة فیها لا سنداً و لا ظهوراً، و بعد ذلک لا وجه لدعوی انسداد باب المعلمی، لانحلال المعلم الإجمالی بما فی الأخبار من المتکالم ف.»

«فالمعدّة هو سادس الوجوه، و هو: جرّان سره العقلاء فیما رجع إلی أمور دنیاهم و عقباهم علی العمل بالمخبر الممفد للوثوق، و لاربع و لا کلام فی حجیّة هذه المسرّة طبعاً لو لاردع المشارع عنه، إذ المشارع رهس العقلاء، فإذا رأی أنّهم عاملون مع المخبر الممفد للوثوق معاملة المخبر المقطوع المصدور و یجتنون به کالاعتناء بذلک، فلو لم تکن هذه المطرقة مرضیة له، فعلاً أنّ ردعهم و شدّد المنکر علی طرفتهم و منع أشدّ المنع عن سرتهم، كما فعل فی المقاسمات بلغت المروآت المواردیة فی المنع عن العمل بالمقاسم إلی خمسائة رواية، بل لا بدّ و أنّ کون المنع عن العمل بالمخبر الواحد الموجب للاطمئنان بمراتب أشدّ من المنع عن العمل بالمقاسم، لأنّ اعتناءهم بالمخبر الممفد للوثوق أكثر و أشدّ بمراتب من اعتنائهم بالمقاسم، فإذا لم ردع المشارع عن مثل هذه المسرّة، نستکشف منه رضاه بذلک.»

«فظهر من جمیع ما ذکرنا أنّ دلالة بعض الآت و الأخبار و المسرّة العقلانیة علی حجیّة المخبر الموثوق المصدور تأمّة و رقابله للإنکار.»

ایشان گفته‌های اعلام گریچه برخی در مورد سره بود و برخی در مورد روایت ولی در هر دو مورد گویای آن است که خبر موثوق به حجّت است و وثاقت راوی موضوعیت ندارد.

خوانندگان گرامی اگر کمی دقت کنند می‌آیند که حق با تعمیم سره است و هرگز چنان نیست که عقلاء تنها به خبر ثقة عمل کنند و اگر خبری، با قرائن موثوق به شد مورد عمل نباشد و در برابر حضرت آیت‌الله العظمی خوئی این دسته از عالمان هستند که مفاد سره را برپا به اعتبار خبر موثوق به می‌دانند. گفته‌های عالمانی چون محقق نائینی و آقا ضیاء عراقی و دیگران را به وضوح مشاهده کردید و جداً انسان شگفت‌زده می‌شود که چگونه حضرت آیت‌الله العظمی خوئی قدس سره مفاد سره را در خصوص خبر ثقة محدود می‌کنند.

ما در پاراگراف این بخش ضروری می‌دانیم اشاره کنیم که در تاریخ ملائک اعتبار یک نقل تاریخی تنها صحّت سند نیست بلکه نقل تاریخی هنگامی که در کتاب معتبر تاریخی باشد و از سوی یک تاریخ‌نگار معتبر مطرح گردد اعتبار می‌آید؛ به علاوه با جمع آوری قرائن، یک نقل تاریخی به اثبات می‌رسد. البته در هنگام تعارض وضعیّت سخت می‌شود و باید در مقام ترجیح کار کرد.

با این توجه روشن می‌آورد که سره عقلاً در باب اعتبار یک نقل و روایت چه سبباً صرفاً صحّت سندی کار را تمام می‌کند اعتبار یک نقل و روایت تنها به صحّت سندی نیست و راه‌های اعتبار ابی یک نقل و روایت فراتر از صحّت

سندی است.

دل ۱ دوم

روایتی که خبر ثقة را معتبر می‌کند سه راه عقلاء را بر پذیرش مطلق خبر موثوق به محدود می‌سازد. گرچه سه راه عقلاء مطلق است ولی با توجه به اینکه برخی روایات خبر ثقة را حجت می‌دانند، این روایات راجع از آن سه راه می‌شود و حجت و اعتبار منحصر به خبر ثقة می‌شود. پاسخ ما به دلیل دوم:

اگر سه راه عقلاء بی‌نسبت به خبر موثوق به تعمیم داشته باشد که دارد حجت و اعتبار خبر موثوق به بر اساس سه راه عقلاء اثبات می‌شود و هرگز حجت خبر ثقة که از روایات به دست آمده نافی اعتبار خبر موثوق به نیست. فرضاً اگر روایات ما خبر ثقة خاصی را حجت سازد، آن روایات می‌توانند حجت خبر ثقة را محدود سازند؟ نه، بلکه مفاد روایات اعتبار و حجت خبر ثقة خاصی می‌شود و مفاد سه راه حجت و اعتبار مطلق خبر ثقة و این دو با هم تنافی ندارند گویا که مثبتین هستند. بگذریم که ممکن است کسی از روایات، اعتبار خبر ثقة را به عنوان اینکه وثوق آور است بفهمد و بتواند این پرسش را داشته باشد که هر خبر موثوق به حجت و معتبر است و خبر ثقة خصوصاً ندارد. در هر صورت اگر ما دو دل ۱ داشته باشیم که دل ۱، مطلق خبر موثوق به را حجت سازد و دل ۲ دیگر خبر موثوق به‌ای که از راه وثاقت راوی به آن وثوق پیدا کرده باشد آید، دل ۲ دوم مانع از پذیرش دل ۱ اول است؟ هرگز چنان نیست زیرا دل ۱ اول دائره‌اش وسیع‌تر و محدوده اثباتش گسترده‌تر است و دل ۲ دوم دائره‌اش محدودتر و هر کدام در اثبات مفاد خویش توانا هستند.

استبعاد اول

در این زمینه استبعاد بی‌زادده می‌شود و آن اینکه اگر بنا باشد خبر موثوق به از هر راهی که این وثوق نوعی پیدا کند، حجت باشد، ضابطه مشخصی نمی‌توان برای حجت به دست داد در حالی که نظریه حجت خبر ثقة ضابطه معین و مشخصی دارد. اگر روایات این خبر ثقة باشند معنی در رجال توثیق شده باشند خبر اعتبار می‌آید و گرنه، اعتبار نمی‌آید. در رابطه با این استبعاد گفتنی است که حجت خبر موثوق به از ملاک روشنی دارد به این شکل که هر خبری که برای عقلاء نوعاً وثوق آور باشد اعتبار دارد و ملاک اعتبار آن پیدا آمدن وثوق نوعی بدان است و این راه‌های پیدا آورنده وثوق نوعی گوناگون و گسترده است مشکلی در این راه پیدا نمی‌آورد. البته می‌پذیریم که این تخصص به شتری را می‌طلبد؛ با دشوار خبر را در زمینه‌های آن را بررسی کرد و هماهنگی آن را با دیگر روایات سنجید و برخورد شاگردان بلاواسطه و مع‌الواسطه امامان را با روایات مورد مطالعه قرار داد و چاره‌های دیگری از این دست و به صرف ثقة بودن و نبودن راوی اکتفا نکرد.

اگر آسانی اجرایی یک نظر به ملاک درستی نظر به‌ای باشد باید بسازی از نظر راه‌های علمی را از دور خارج کرد. استبعاد دوم

اگر اکثریت قرآن به اتفاق عالمان و فقهای همان شهر بر مبنای اعتبار و حجت خبر موثوق به هستند، پس چرا در مباحث ابتدا سند را مورد بررسی قرار می‌دهند و از صحت و اعتبار سند جو می‌شوند و در صورتی که روایات این سند توثیق نداشته باشند روایات را از اعتبار می‌اندازند. شما این شیوه بحث را در حوزه‌ها و در میان عالمان و نیز در کتاب‌ها به راحتی مشاهده می‌کنید و این دل ۱ آن است که تنها خبر ثقة حجت است و اگر راوی وثاقتش احراز نشود روایات اعتبار ندارد. بله ما می‌پذیریم که بر مبنای برخی از عالمان شهر، اعتبار سندی حرف اول و آخر را می‌زند و در کلمات این جمع حتماً در ابتدا بررسی سندی صورت می‌گیرد ولی این منحصر به مبنای اقل است و در مبنای اکثریت چنان نیست. در هر صورت راه صحیح همان است که بارها به آن اشاره شد و آن اینکه برای اعتبار ابی‌روایت دو راه وجود دارد:

یک: اثبات وثاقت راوی آن که نامش را وثوق مخبری می‌گذارد.

دو: اثبات وثاقت خبر که نامش را وثوق خبری می‌نهد.

و صحیح‌تر همان است که باز بارها مطرح کردیم که حتی اگر روایات از نظر وثاقت راوی مشکلی نداشته باشد هم مورد توجه عالمان قرار نگرفته باشد از اعتبار ساقط است (البته بر مبنای اکثریت).

بنابراین نه وثاقت راوی این دل ۱ اعتبار روایات است و نه عدم وثاقتشان دل ۲ عدم اعتبار، چراکه برای اعتبار راه‌های دیگری نیز هست و برای اثبات عدم اعتبار نیز راه‌های دیگری هست و وثاقت راوی این حرف اول و آخر را در اعتبار روایات نمی‌زند.